



## چیستی و چگونگی «فقه نظام»

پدیدآورنده (ها) : ایزدهی، سیدسجاد

فلسفه و کلام :: نشریه پاسدار اسلام :: دی و بهمن ۱۳۹۷ - شماره ۴۴۳ و ۴۴۴

صفحات : از ۱۹ تا ۲۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1433185>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- مشروعیت و جایگاه مردم در حکومت از منظر نائینی، تبیینی از توسعه نیافتگی در جوامع اسلامی
- تبیین و تحلیل اقسام رابطه جوهر و عرض در نظام صدراتی و مقایسه ای اجمالی با دیدگاه سینوی
- سرمقاله: ضرورت تأسیس رشته فقه سیاسی
- بررسی روش و چهارچوب اصولی‌گری نظریه‌ای روش‌شناسانه در اندیشه محمدحسین نائینی
- مشروعیت الهی حکومت در عصر غیبت؛ با نگاهی به آراء علامه نائینی
- امام خمینی و نگرش حکومتی به فقه
- سومین همایش: نقش مردم در نظام اسلامی؛ ضرورت برگزاری سومین همایش فقه حکومتی
- بررسی مقایسه ای جایگاه سیاسی فقیه در دولت؛ مطالعه موردی: اندیشه امام خمینی (ره) و علامه نائینی
- بررسی تطبیقی اندیشه ی سیاسی میرزای نائینی و شهید سیدمحمدباقر صدر
- رابطه دین و سیاست در اسلام
- همراه با پژوهش های مرکز تحقیقات علمی (۶): ولایت در اندیشه فقهی سیاسی نائینی
- ماهیت فقه سیاسی

## عناوین مشابه

- چیستی و چگونگی وقف از منظر دانش فقه و حقوق
- چرایی چیستی و چگونگی استقرار نظام ۳ - ۳ - ۶ در دوره تحصیل ابتدایی
- فقه پزشکی؛ چیستی، چرایی و چگونگی
- فقه حکومتی؛ چرایی، چیستی و چگونگی - در باب ماهیت، ضرورت و روش فقه سیاسی با تأکید بر نظریات سید منیرالدین حسینی هاشمی
- فقه حکومتی؛ چیستی، چرایی و چگونگی. (مبتنی بر نظریه اجتهاد سیستمی)
- تحلیل و جستاری ناظر بر چیستی و چگونگی تحقق نظام انقلابی
- چیستی نظام سلطه و چگونگی مقابله با آن (از دیدگاه مقام معظم رهبری)
- چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین الملل
- چگونگی تعامل بین نظام تربیت دینی و اسلامی با تأکید بر نظریه علامه طباطبایی
- چیستی، چرایی و چگونگی آموزش سواد رسانه‌ای در دوره‌ی ابتدایی



آیا نظام بانکی، نظامی است که فقط عملیات حقوقی آن با فقه ما سازگار باشند؟ خیر، وقتی نظام بانکی گفته می‌شود، منظور مجموعه‌ای از نهادهای پولی که در ارتباط با هم، اهداف مشخصی را بر اساس مبانی روشنی دنبال می‌کنند.

اشتباه است که سیستم بانکی غرب را که دارای اجزا، اهداف و روابطی است و هدف آن جمع شدن سرمایه‌های کوچک و رساندن آنها به دست کارآفرین است تا با آنها تولید ثروت کند و ثروت خود به خود توزیع شود و به جامعه برسد. البته این ادعایی است که آنها دارند. الگو قرار دهیم.

اساساً این سیستم، سیستم متمرکز ثروت است. ما خواستیم این سیستم را اسلامی سازی کنیم، اما چه کردیم؟ گفتیم اگر ربا را برداریم بقیه مسائل درست می‌شوند. ربا را برداشتیم اما درست نشد. الان هم هر قدر نظام بانکی باشیم و طوری مهندسی نکنیم که به عدالت بینجامد، باز هم به متمرکز ثروت منتهی خواهد شد.

بنابراین وقتی فقه، مضاف به نظام می‌شود، اولاً موضوعات اجتماعی باید از فقه تفکیک شوند، گرچه با یک نگاه موضوعات اجتماعی را می‌توان با نگرش تحلیلی جزئی یا با نگاه نگرش سیستمی مطالعه کرد، اما آن دو رویکرد و روش برای مطالعه یک

**اشتباه است که سیستم بانکی غرب را که دارای اجزا، اهداف و روابطی است و هدف آن جمع شدن سرمایه‌های کوچک و رساندن آنها به دست کارآفرین است تا با آنها تولید ثروت کند و ثروت خود به خود توزیع شود و به جامعه برسد. البته این ادعایی است که آنها دارند. الگو قرار دهیم**

موضوع کلان است. خود آن موضوع کلان را ممکن است یک بچه نظام، خرده نظام و زیر نظام ببینیم. با این نگاه فقه موضوعات اجتماعی فقه نظام است، اما فقه موضوع کلانی که خود نظام دارد، اما غیر از بحث فقه نظامات اجتماعی همچون فقه اقتصاد، فقه سیاست و... است.

در بحث درباره این موضوعات باید مفهوم روشنی از نظام اقتصادی و سیاسی ارائه کنیم و بعد بگوییم فقه نظام سیاسی و غیره. ابتدا باید ببینیم که آیا فقه به معنای اصغر آن، قابل اضافه شدن به این معنای از نظام اقتصادی است یا خیر که ظاهراً قابل اضافه نیست. این تعریف برای نظام اقتصادی، قابل تعمیم به نظامات اجتماعی اسلام هم هست، یعنی نظامی که موضوع آن رفتارها و روابط است.

اگر بخواهیم فقه را به این نظامات اضافه کنیم، باید فقه اکبر یعنی فقه به معنای استنباط نظام اقتصادی از تمام آموزه‌های دینی به آن اضافه شود.

## چیستی و چگونگی «فقه نظام»



حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی

باید ببینیم انتظار ما از دین و از فقه چیست؟ لذا عمدتاً باید این بحث را به بحث علم کلام ارجاع بدهیم.

در علم کلام نسبت به دین می‌گویند دین اسلام دین جامع و خاتم است، «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین»؛ یعنی هر سوال و هر ابهامی باشد در دین اسلام می‌توان پاسخ آن را یافت و اگر غیر از این باشد با ختمیت و جاودانگی و جامعیت این دین منافات دارد. مرحله اول این است که از دین سؤال کنند آیا دین می‌تواند نظام داشته باشد و در خصوص یک نظام و مبتنی بر یک نظام سخن

اخیراً بحث دیرینه امکان یا امتناع فقه نظام مجدداً مطرح شد و واکنش‌های فراوانی را به همراه داشت. برخی نظام فکری داشتن در فقه را زمینه فقه نظام یا همان فقه نظام می‌دانند و برخی دیگر از امتناع این مسئله سخن می‌گویند. برخی فقه را پاسخ به اعمال فردی و مرتبط با جزا و عقاب می‌دانند.

برای اینکه ببینیم اسلام بحث نظام فکری دارد یا بحث جزئی فقهی، باید به یک مرحله قبل مراجعه کنیم و ببینیم در علمی که به عنوان پشتیبان علم فقه در نظر گرفته می‌شود و مبانی علم را ایجاد می‌کند، ما چه تعریفی از فقه یا دین می‌کنیم؛ بلکه

بگوید؟ یا اینکه نظام ندارد؟ اگر بگوییم دین چیزی به نام نظام ندارد، آیا این به معنای تهی بودن دین از یک موضوع ضروری جامعه است که اگر این طور باشد، ما دین را امری جامع نخواهیم دانست. نکته دوم این است که وقتی از دین صحبت می‌کنیم، می‌گوییم دین پاسخگوی همه نیازهای انسان در حوزه فردی، اجتماعی و حکومتی است، یعنی در هر سه سطح پاسخگو است. در حوزه فردی در طول هزارسال گذشته پرسش‌ها از فقه عمدتاً ذیل یک نظام سیاسی قرار نداشت. یعنی هر کسی سؤال شخصی خویش را برای زیست مؤمنانه خود می‌پرسید، یعنی رابطه بین فرد و مجتهد بود و سئوالات، حول احوالات شخصی بودند. طبیعتاً اگر در طول هزارسال فقه ما تنها پاسخگوی نیازهای فردی مومنان بوده، به این دلیل بوده که حکومت مستقلاً تحت عنوان حکومت شیعه وجود نداشته تا فقیهان بتوانند پاسخگوی نیازهای حکومتی و اجتماعی آن باشند. سؤال در امور فردی و پاسخ هم ناظر به امور فردی بوده است. اگر قرار باشد جامعه تغییر پیدا کند و متحول شود و مسئله ما از فرد به جامعه و از جامعه به حکومت تغییر کند، آیا باز هم می‌توانیم سئوالات را فردی در نظر بگیریم

تشکیل دادند. عنصر اصلی در قانون اساسی فقه است. اگر قرار باشد فقه برای اداره جامعه باشد و همه شئون جامعه را در برگیرد، نمی‌توانیم رویکرد فردی داشته باشیم، زیرا با رویکرد فردی نمی‌شود حکومت را اداره کرد. رویکردی که بعد از انقلاب در زمینه فقه صورت گرفت، بحث کارآمدی است. در بحث کارآمدی غرض این است که ما بتوانیم فقه و احکام دین را به صورت مطلوب و متناسب با فضای جامعه اجرا کنیم. قبل از انقلاب، در رویکرد فقه فردی که پاسخ‌ها فرد محور بود، بحث کارآمدی مطرح نبود. نمی‌شود وقتی می‌خواهیم حکومت تشکیل بدهیم، بگوییم مهم نیست که این حکومت کار آمد هست یا نیست؟ بلکه اگر حکومت دینی کارآمد نباشد نتیجه‌اش این می‌شود که مردم از دین گریزان می‌شوند و عملاً دین باوری در جامعه محقق نمی‌شود. لذا در تحقق حداکثری دین در جامعه، حتماً عنصر کارآمدی دخیل است. با تحقق دین (به مثابه امری الهی) در جامعه، آیا می‌توان گفت که خداوند یک مجموعه هدفمند، جامع و غایتمند را اداره نکرده و برای هر مورد بحث متفاوتی را گفته است؟ این با حکمت خداوند سازگار

اسلام در اینجا چیزی نگفته است و یا نظم سکولار را بپذیریم. یعنی بخشی را از غیران دین و بخشی را از دین بگیریم. بماند که با تسلط آن بخش غیردینی، بخش دینی هم به استحاله خواهد رفت. اگر در بخشی از مباحث دینی، به غیردین مراجعه کنیم، این می‌شود سکولاریسم و بر همین اساس، ابواب فقه هم باید با هم سازگار باشد.

در این زمینه باید به دو نکته توجه داشت: اول این که گفته شود فقه نظام ندارد. دوم اینکه ما نظام جامع فقه را درنیاخته‌ایم. اینکه ما هنوز کشف نکرده‌ایم، نکته درستی است، زیرا هنوز جهات و ابواب نظام آن برای ما معلوم نشده است. اما اینکه فقه نظام ندارد و نمی‌تواند داشته باشد، صحیح نیست. چیزی در فقه تحت عنوان مذاق شرع وجود دارد. مرحوم صاحب جواهر وقتی برای ولایت فقیه استدلال می‌کند، می‌گوید اگر کسی ولایت فقیه را نفهمد، اصلاً روح و مذاق فقه را نفهمیده است. معلوم می‌شود فقه روح غالبی دارد که می‌شود از طریق آن مذاق شرع را در مجموع فهمید. این امر بدان معناست که دین دارای منطق واحد است. گرچه این بحث وجود دارد که مذاق شرع، برای همه قابل فهم نیست.

برای نظام یک مثال می‌زنم. تسبیح یک ابزار است که غایت و هدفی دارد و آن ذکر گفتن بعد از نماز، در خیابان یا هر جای دیگری است. برای این غایت (ذکر خدا)، ابزاری تهیه شده است. در همین راستا تسبیح می‌شود ۳۳ دانه‌ای یا ۹۹ عددی یا دو دانه وسط. طبیعتاً اگر تسبیح نخ وسط نداشته یا دو دانه در وسط نداشته باشد، غایتش محقق نمی‌شود. لذا باید غایت‌مندی و عقلانیت متناسب با آن ابزار در آن وجود داشته باشد؛ وگرنه اصلاً این تسبیح قابل استفاده نیست.

این یک نمونه بسیار ساده از یک نظام است که مجموعه‌ای هدفمند، غایت‌مدار و نسبت به غایت خود دارای عقلانیت متناسبی است و طبیعتاً باید کارآمد باشد. تعریف ما از نظام همین است. در نظام‌های سیاسی یا اجتماعی مراد این است که برای غایت آن، ابزار یا قانون مناسب تهیه شود. اگر قرار باشد که یک نظام دینی را اداره کنیم، طبیعی است که گرفتن مالیات جزء لازم و ذاتی آن است. آیا می‌توانیم بگوییم ما نظام اسلامی داریم، اما مالیات نداریم؟ مرحوم امام علیه السلام بحث مالیات را حکم اولی فرض می‌کنند، زیرا لازمه اداره یک کشور است. لذا باید نظم متناسب برای اداره یک کشور در فقه وجود داشته باشد و اجزای این نظم هم نسبت به یکدیگر قابل توجه و هرکدام در جای خود باشند. اما اگر بگوییم نظام سیاسی در فقه وجود ندارد، بلکه فقط مشتمل بر مجموعه‌ای از احکام است که مثلاً حکم به اصل ولایت فقیه و فلان مسئله رانفی می‌کند، باین فقه نمی‌شود حکومت تشکیل داد و آن را اداره کرد. بلکه این فقه، فاقد جامعیت لازم است.

اگر در سیستم و نظام یک خودرو همه نظام‌ها کار کنند، اما مثلاً نظام ترمز یا برق یا بنزین کار نکنند، این خودرو نمی‌تواند حرکت کند. نظام، یک کل هماهنگ و مبتنی بر خرده نظام‌های هماهنگ است. اگر نظام و خرده نظام نداشته باشیم، قطعاً

## وقتی از دین صحبت می‌کنیم، می‌گوییم دین پاسخگوی همه نیازهای انسان است. در حوزه فردی، اجتماعی و حکومتی است، یعنی در هر سه سطح پاسخگو است. در حوزه فردی در طول هزارسال گذشته پرسش‌ها از فقه عمدتاً ذیل یک نظام سیاسی قرار نداشت. یعنی هر کسی سؤال شخصی خویش را برای زیست مؤمنانه خود می‌پرسید. یعنی رابطه بین فرد و مجتهد بود و سئوالات، حول احوالات شخصی بودند

و جواب را هم فردی بدهیم؟ یا اینکه باید به سمت یک نظام کلی و اساسی برای همه افراد برویم. به عبارت دیگر اگر ما در یک نظام قرار داریم و این نظام را هم شهروندان تشکیل می‌دهند، آیا می‌توانیم بگوییم بحث ما فقط مباحث مرتبط با زندگی مؤمنانه است و فقه فقط با انسان مؤمن کار دارد؟ یا باید هنجارهای دینی فقه را طوری ارائه کنیم که قابلیت تبدیل شدن به قانونی برای اداره جامعه را داشته باشد. اگر این کار اتفاق بیفتد، آیا باز هم می‌توان گفت دین، نظام قانونگذاری و یک هسته مرکزی و یک نظام عقلانی ندارد؟

شاه کلید ما در بحث نظام و نظام‌وارگی فقه، بحث فقه حکومتی است. در فقه اگر مخاطب و مسئله ما فرد باشد، پاسخ و رویکردمان فردی است. اما اگر مسئله، اداره مطلوب یک جامعه باشد، صورت مسئله تغییر می‌کند. مثل مرحوم امام که تعبیر کردند حکومت فلسفه عملی فقه از گهواره تا گور است. مرحوم امام اگرچه در تعریف خودشان از فقه همان تعریف مشهور را قبول می‌کنند، یعنی علم به احکام فردی شرعی از روی ادله تفصیلی، اما وقتی وارد عنصر حکومت می‌شوند می‌گویند اصلاً مقوله فقه با مقوله حکومت پیوند خورده است. یعنی حکومت فلسفه عملی فقه است.

امام خمینی حکومت اسلامی را بر پایه فقه شیعه



نمی‌توانیم با مجموعه‌ای از احکام فردی، نظام را اداره کنیم. این امر، پارادوکس است. یا این نظام، نظامی اسلامی است، یا این نظام قابلیت و توانایی اداره یک جامعه را ندارد.

### روزآمدی فقه و فقه نظام:

امروز اگر فقه بخواید رویکرد نظام، داشته باشد، باید روزآمد و پاسخگوی نیاز جامعه باشد. در ظرف نظام سیاسی (حاکمیت اسلامی) نمی‌شود فردی و غیرنظام مند سخن گفت. فقیهان همواره فرزند زمانه خود بوده و مسائل زمانه خود را پاسخ گفته‌اند. امروز هم مسئله زمان ما بحث نظام است. باید تبیین نظام و تولید خرده نظام‌ها صورت بگیرد. اگر اینها پاسخ داده نشود، جوابشان از غرب و شرق گرفته می‌شود و این با جامعیت و خاتمیت دین منافات دارد. لذا چاره‌ای جز فقه نظام نداریم و اگر فقه نظام را نپذیریم، گزینه جایگزین دیگری نداریم. مبانی فقهی نزد همه فقها حد اکثری است و کسی در مورد آنها حرفی ندارد. فقها می‌فرمایند مخاطب دین همه مردم هستند «هدیٰ للعالمین». فقه برای همه زمان هاست. «خلالٌ مُحمَّد حلال ابدالی یوم القیامة و حرامه حرام ابدالی یوم القیامة». اما این ظرفیت حد اکثری که لازمه خاتمیت و جامعیت است در سال‌های گذشته محقق نشده است. علت این امر هم قصور فقیهان نبوده، بلکه لازمه جامعه حداقلی آن زمانه بوده است. ما یک وقتی در کلانشهر تهران زندگی می‌کنیم که یکی از مسائل مهم آن ترافیک و مترو است. اگر کسی بحث مترو را مطرح نکند، همان قدر عجیب است که در یک روستا بحث مترو مطرح شود.

در فقه متناسب با موضوع و مسئله روز بحث می‌شود. مسئله امروز ما اداره جامعه است. یا باید گفته شود می‌توانیم جامعه را اداره کنیم، یا بگوییم دین ما در این زمینه جامعیت ندارد و این یعنی سکولاریسم. در حالی که پیامبر اکرم ﷺ در حجة الوداع روی جامعیت دین تاکید کردند و فرمودند، «ای مردم! به هر آنچه شما را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور می‌سازد، امر کردم و از هر آنچه شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور می‌کند، باز داشتم.» اما اینکه چگونه این ظرفیت حد اکثری تبدیل به نظام نشده است، بحثی تاریخی و حاصل اقتضائات جامعه است. چون ظرفیت جامعه حداقلی بوده، از آن استفاده نشده است. اقتضائات جامعه هر قدر جلوتر می‌روند، فقه ما باید گسترده‌تر شود. علمای گذشته نه قصور داشتند نه تقصیر، زیرا مسائل روزشان متفاوت بود. روزآمدی این است که ما به مسائل روز جواب بدهیم، نه اینکه حرف دیروز را تکرار کنیم. فقه ما روزمرگی ندارد، روزآمدی دارد. پویایی در ذات فقه وجود دارد. یعنی هر زمانی با توجه به مسائل زمان خود، یک ورودی دارد و یک خروجی. منطق اجتهاد هر ورودی را می‌تواند بپذیرد و خروجی بدهد. مسئله ما قبل از انقلاب، فرد بود. مسئله امروز ما جامعه و ساختار آن است.

### شیوه فهم مسائل روزآمد نظام

فقه نظام دارد، اما ما این نظام را نفهمیده‌ایم و باید

دنبال آن بگردیم و برای فهمش تلاش کنیم. فقه زمان سابق مبتنی بر حاکمیت یک فرد (حاکم) بر دیگران بود. بحث تفکیک قوا و حزب و رئیس جمهور و توقیف ریاست و مرزهای ملی و... وجود نداشت. اما در یک جامعه قرن بیست و یکمی که پارادایم غالب آن، مردم سالاری است نکاتی باید مورد توجه قرار بگیرند.

در اینجا با فرض اینکه فقه توانایی اداره جامعه را دارد، طبیعتاً این توانایی به اداره زندگی در عصر پیامبر ﷺ اختصاص ندارد. به عبارت دیگر اگر پیامبر امروز بود، نظام خود را متناسب با اقتضائات عقلی و بر اساس اقتضائات موجود بازخوانی می‌کرد. این گونه نیست که گفته شود حتماً باید همان نظام صدر اسلامی حاکم باشد.

یک سری امور را پیامبر ﷺ در زمان حیاتشان امضا کردند. مثل بیع و معاملات و امان سفیر و... اینها اموری هستند که شارع در زمان حیات خود لحاظ و ملاک‌های خود را با رفتارهای مردم تطبیق کرد. مثلاً اگر مردم می‌خواهند بیع کنند، در فقه گفته می‌شود که بیع باید دارای یک سری ملاک‌ها باشد و مثلاً ربوی نباشد. به عبارت دیگر کار فقیه این است که مسائل جامعه و نیز فهم متناسب با شارع را بازخوانی کند.

رای اکثر مردم نیست. مقوله امنیت نظامی هم تابع رای اکثر مردم یا اکثر سربازان و نظامیان نیست و نظر فرمانده لشکر مهم است.

فقه می‌گوید اکثریت به مثابه یک روش و در محدوده ارزش‌ها و در جایی که منافاتی با مبانی نداشته باشد. این امر به تفاوت‌هایی جدی با نظام انتخاباتی غرب منجر خواهد شد. مثلاً قبل از انتخابات باید نامزدها تعیین صلاحیت بشوند. بعد نظر اکثریت مردم مشخص و سرانجام توسط ولی فقیه تنفیذ شود. بدیهی است سایر امور نوپدید را نیز باید بر اساس دین و شارع مستند کرد. بدیهی است این رویکرد در روش استنباط، رویکرد التقاطی نیست و در چهارچوب پارادایم فکری و تمدنی غرب قرار ندارد.

مرحوم امام ﷺ در بحث استنباط ولایت فقیه با دیگران تفاوت داشتند. ایشان وقتی به بحث ولایت فقیه می‌رسند، یک دفعه وارد روایات نمی‌شوند. بر این باورند که در دین یک ولایت الهی وجود دارد که به معصوم ﷺ تفویض شده است. با این که بعد از معصوم ﷺ، از حیث اداره جامعه مبتنی بر عصمت امام، در آن خلأئی به وجود آمده است، لکن از آنجا که ولایت الله باید جریان داشته باشد، این ولایت در طول تاریخ به فقیهان تفویض

## طبیعتاً اگر در طول هزار سال فقه ما تنها پاسخگوی نیازهای فردی مومنان بوده، به این دلیل بوده که حکومت مستقلاً تحت عنوان حکومت شیعه وجود نداشته تا فقیهان بتوانند پاسخگوی نیازهای حکومتی و اجتماعی آن باشند. سؤال در امور فردی و پاسخ هم ناظر به امور فردی بوده است

شده است.

مگر می‌شود حاکمیت سیاسی که خدا به مثابه یک امانت به پیامبر ﷺ تفویض کرده است تا زمان ظهور امام زمان ﷺ (که ممکن است سالیان متمادی طول بکشد) تعطیل شود. امام خمینی می‌فرمایند، «مگر می‌شود بسیاری از احکام ما تعطیل شوند و بگوییم صبر کنید تا امام زمان بیایند؟» اینکه بسیاری از مباحث دینی، مستند به حکومت هستند، ما را به این نتیجه می‌رساند که باید حکومت دینی وجود داشته باشد. بدیهی است بهترین فردی که می‌تواند عهده‌دار این حکومت باشد، فقیه جامع‌الشرائط است.

لذا امام وقتی وارد استدلال ولایت فقیه می‌شوند، به دلیل عقل اعتماد و در مرحله بعد، از باب تأیید به روایات استناد می‌کنند. این در حالی است که برخی از آقایان وقتی وارد بحث ولایت فقیه می‌شوند، نگاه جامع و نظام مند به فقه ندارند و می‌گویند ما مثل همه مباحث فقهی ملاحظه می‌کنیم که آیا ادله ولایت فقیه (روایات) داللت دارند یا سند دارند یا خبری اگر روایات سند و داللت داشتند، ولایت فقیه ثابت می‌شود و گرنه خیر. لذا نوع استدلال برخی از فقیهان به ولایت حداقلی منجر می‌شود؛ اما رویکرد امام به ولایت، به حاکمیت سیاسی می‌رسد. این نوع نگاه جامع فقهی و مبتنی بر مبانی کلامی است که نتیجه اش جامع و سیاسی می‌شود.

مثلاً در جامعه از چیزی به نام انتخابات صحبت می‌شود که مشتمل بر صندوق رأی و تبلیغات و... است. این مسئله هنگامی که وارد جهان اسلام شد، اولین کسی که به آن عنایت کرد، مرحوم نایینی بود. ایشان می‌گویند ما انتخاباتی را به رسمیت می‌شناسیم که انتخابات، روش باشد، نه ارزش. بر این اساس، اگر همه مردم بگویند خدا وجود ندارد، یا ارزشی خاص ضد ارزش است، این حرف، مقبول نیست، چون این گونه مسائل تابع رأی و نظر مردم نیستند. اما در محدوده امور ارزشی، رأی اکثریت بهتر است از رأی اقلیت است.

در مورد مقوله نوپدید انتخابات سه رویکرد وجود دارند. یا انتخابات در فقه از اساس نفی می‌شود، یا مطلقاً تأیید می‌شود یا باید آن را بازخوانی و به مبانی فقهی عرضه کرد. کاری که فقیه انجام می‌دهد، بازخوانی این مؤلفه بر اساس رویکرد فقهی است. در فقه مسئله‌ای به نام شورا وجود دارد که به معنای رجوع به نظر مردم در امور اجتماعی است. همان کاری که پیامبر ﷺ در جنگ احد هم انجام دادند. ایشان از مردم پرسیدند که ما در داخل شهر بجنگیم یا در خارج از شهر؟ اکثریت گفتند در خارج شهر، ایشان هم این مسئله را قبول کردند.

حجیت رأی ذیل روش‌ها معنا دارند نه ذیل ارزش‌ها. همان طور که در غرب هم در مورد دانش و معرفت، بحث رأی اکثریت و دموکراسی وجود ندارد. علم تابع